

## The most fundamental political challenge for the Afghan government in combating transnational organized crime

Mohammad Ali Mir Ali <sup>1\*</sup>  
Khadem Hussein Ahmadi <sup>2</sup>

Received on: 22/04/2020  
Accepted on: 15/11/2020

### Abstract

The scale, depth and scope of transnational organized crime in Afghanistan and the government's fruitless efforts to combat them raise the question of the Afghan government's challenges in combating these crimes. This article explores the most important challenge in this regard through the sociological method through library studies and using reports and field research of prestigious domestic and international institutions. Research findings indicate; Tribal political rationality has been cited as the most fundamental factor influencing the domination of nationalism. The inevitable result has been the emergence and production of ethnic and racial political culture in this country. Political and administrative structures as shaping the relationship between politics and power have emerged from the heart of ethnic and racial political culture, which itself clearly reflects the values and beliefs of ethnicity and race in Afghanistan. The more naked face of the dominance of this kind of nationalism over the relations of politics and power in the selective ethnic application of the official laws of this country, from the ethnocentric allocation of national development projects and the channeling of reconstruction and aid to the international community to the ethnocentric view of elections and discriminatory attitudes in government institutions and departments is well visible. In such a situation, the formation of the balance of power of the tribes, structural decentralization of political power and development and strengthening of civil society. It is considered as one of the most important solutions to meet this challenge for the Afghan government in the fight against transnational organized crime.

**Keywords:** Afghan Government, Challenge, Transnational Organized Crime, Ethnic Nationalism, Tribal Political Rationality.

---

1\*. Professor of Political Sciences, Al-Mustafa International University.  
(Corresponding Author: alimir124@gmail.com)

2. Graduated with a master's degree in Political Sciences from Al-Mustafa University.  
(Email: kh.hu.ahmadi@gmail.com)

# بنیادی‌ترین چالش سیاسی دولت افغانستان در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

محمدعلی میرعلی<sup>۱\*</sup>

خادم حسین احمدی<sup>۲</sup>

## چکیده

حجم، عمق و گستردگی جرایم سازمان‌یافته فراملی در افغانستان و تلاش‌های کم‌ثمر دولت در مبارزه با آنها، پرسش از چالش‌های دولت افغانستان در مبارزه با این جرایم را مطرح می‌سازد. این نوشتار با روش جامعه‌شناختی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از گزارش‌ها و تحقیقات میدانی مؤسسات معتبر داخلی و بین‌المللی پی‌جوی مهم‌ترین چالش در این باره است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ عقلانیت سیاسی قبیله‌ای، ریشه‌ای‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر سلطه ناسیونالیسم یاد شده است. نتیجه محتوم آن زایش و تولید فرهنگ سیاسی قومی و نژادی در این کشور بوده است. ساختارهای سیاسی و اداری به عنوان شکل‌دهنده مناسبات سیاست و قدرت، از دل فرهنگ سیاسی قومی و نژادی ظهور یافته که خود آشکارا انعکاس‌دهنده ارزش‌ها و باورهای قومی و نژادی در افغانستان است. چهره‌عریان‌تر سلطه این نوع ناسیونالیسم بر مناسبات سیاست و قدرت در تطبیق‌گزینشی قوم‌گرایانه قوانین رسمی این کشور، از اختصاص قوم‌گرایانه پروژه‌های توسعه‌ای ملی و کانالیزه شدن بازسازی و کمک‌های جامعه جهانی گرفته تا نگاه قوم‌گرایانه در برگزاری انتخابات و برخوردهای تبعیض‌آمیز در نهادها و ادارات دولتی به خوبی قابل مشاهده است. در چنین وضعیتی، شکل‌گیری موازنه قدرت اقوام، تمرکززدایی ساختاری از قدرت سیاسی و توسعه و تقویت جامعه مدنی از جمله مهم‌ترین راه‌حل‌های مواجهه با این چالش برای دولت افغانستان در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی ارزیابی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** دولت افغانستان، چالش، جرایم سازمان‌یافته فراملی، ناسیونالیسم قومی، عقلانیت سیاسی قبیله‌ای.

(صفحه ۲۴۸-۲۲۱)

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

(نویسنده مسئول: alimir124@gmail.com)

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

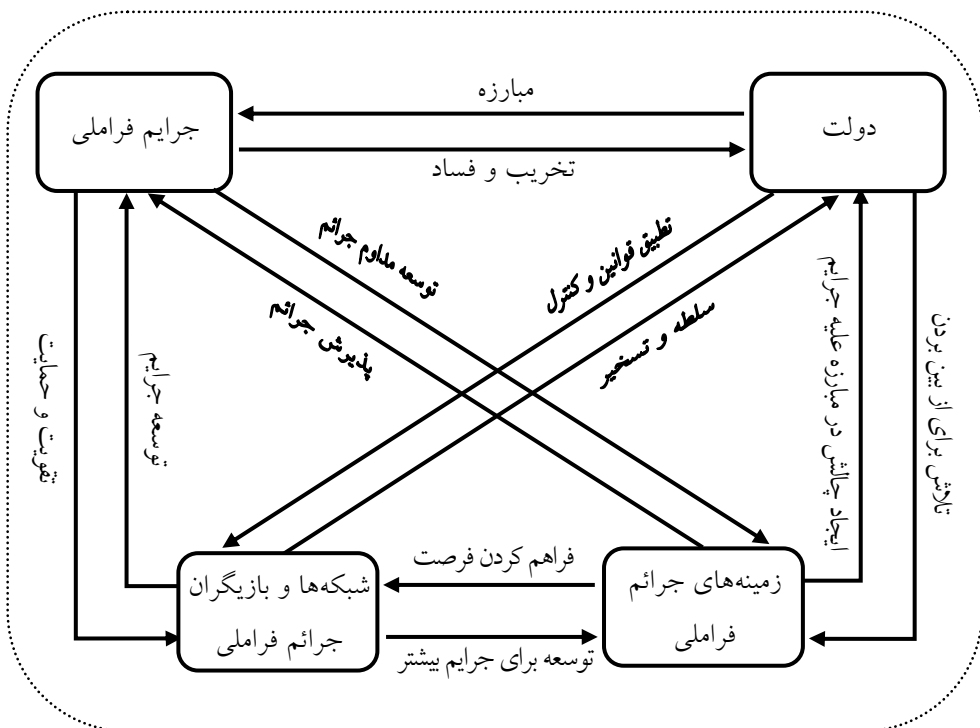
(kh.hu.ahmadi@gmail.com)

## مقدمه

جرایم سازمان یافته فراملی یکی از پدیده‌های بسیار پیچیده، مهم و فوق العاده چالش‌برانگیز برای نظم، ثبات و امنیت کشورها و دولت‌ها بوده است. رشد روزافزون این پدیده خطرناک، کشورها و دولت‌ها را وادار به مقابله با آن نموده است. افغانستان نیز به عنوان یکی از کشورها و بازیگران عرصه نظام بین الملل با جرایم سازمان یافته فراملی با شدت بسیار زیاد روبرو بوده است. وضعیت فعلی دولت افغانستان را می‌توان به کشوری تشبیه کرد که در دریای متلاطم فساد و جنایت این سازمان‌ها، غوطه‌ور شده و در تسخیر هیولای شبکه‌های جنایی و باندهای مافیایی، برای نجات خود دست و پا می‌زند تا روزنه‌ای برای رهایی پیدا نماید. تحلیل جرایم سازمان یافته فراملی در افغانستان را می‌توان در یک نگاه کلی براساس چهار عنصر اصلی «دولت»، «جرایم سازمان یافته فراملی»، «بازیگران عرصه جرایم سازمان یافته فراملی» و «زمینه‌های جرایم سازمان یافته فراملی» مورد توجه قرار داد. «دولت» افغانستان به عنوان بالاترین نهاد رسمی تطبیق‌کننده قانون، تأمین‌کننده امنیت سراسری، بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی مردم و توسعه همه جانبه کشور، از عناصر اصلی این مدل تحلیل است که علیه جرایم سازمان یافته فراملی مبارزه می‌کند.

همچنین دولت تلاش می‌کند تا بر بازیگران عرصه این جرایم، قانون را تطبیق کرده و بر فعالیت‌های آنان کنترل داشته باشد. از طرف دیگر، زمینه‌های ارتکاب جرایم را در کشور از بین ببرد. «جرایم سازمان یافته فراملی» ابعاد وسیعی از جرایم را در بر می‌گیرد؛ «قاچاق»، «پول‌شویی»، «آدم‌ربایی»، «تجارت انسان» و... از برجسته‌ترین آنها است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی این عنصر در ارتباط با دولت، تخریب مداوم نهادهای دولتی در افغانستان بوده است. در کنار این مسأله، بازیگران عرصه جرایم سازمان یافته فراملی در این کشور نیز بیش از پیش تقویت و حمایت می‌شوند؛ همچنین فساد را در زمینه‌های گوناگون آن در افغانستان توسعه می‌بخشد. در شرایط کنونی افغانستان به طور کلی می‌توان از چهار بازیگر اصلی «باندهای مافیایی»، «گروه‌های شورشی و تروریستی»، «تکنوکرات‌های نوکیسه» و «اوباشان قومی-جهادی» که در عرصه جرایم سازمان یافته فراملی به هم مرتبط بوده و اشتراک منافع پیدا کرده‌اند؛ نام برد. نسبت این بازیگران با دولت: سلطه بر نهادهای حکومتی و به تسخیر درآوردن آن بوده است؛ ضمن اینکه زمینه‌های جرایم و جنایت را در کشور بیش از پیش توسعه می‌دهند. زمینه‌های گسترش جرایم و جنایت در افغانستان را نیز می‌توان در ابعاد

گسترده «سیاسی»، «فرهنگی-اجتماعی»، «نظامی-امنیتی» و «اقتصادی»، به بررسی گرفت که در یک تصویر کلی‌تر، می‌توان آن را به شکل زیر مورد توجه قرار داد:



نمودار شماره ۱) مدل بررسی جرایم سازمان یافته فراملی در افغانستان

در این میان، آنچه که ارتباط نزدیک‌تر با موضوع این مقاله پیدا می‌کند؛ عنصر چهارم این مدل تحلیل؛ یعنی زمینه‌های جرایم سازمان‌یافته فراملی، به خصوص نسبت و ارتباط آن با دولت افغانستان است که براساس آن، موارد مهمی چون «نقص و نارسایی دولت-ملت‌سازی»، «ژئوپلیتیک به عنوان چهار راه تعارضات استراتژی قدرت‌های بزرگ»، «ضعف و ناکارآمدی ساختارهای اداری»، «حضور گسترده تفکر سلفی‌گرایی افراطی تکفیری»، «تداوم جنگ‌های خانمانسوز»، «وابستگی اقتصادی دولت افغانستان به جامعه جهانی» و مهم‌تر از همه «سلطه ناسیونالیسم قومی-نژادی بر مناسبات قدرت و سیاست افغانستان» هر کدام چالش‌های مهم سر راه مبارزه دولت افغانستان علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی گردیده است. طبیعی است که بررسی تمام موارد ذکر شده از حوصله این نوشتار خارج است؛

از این میان، تنها چگونگی تأثیرات ناسیونالیسم قومی-نژادی بر گسترش جرایم سازمان‌یافته فراملی در افغانستان و ایجاد چالش سر راه دولت این کشور در مبارزه با این جرایم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مهم‌ترین فرضیه‌های این پژوهش نیز عبارت‌اند از:

۱- بین ناسیونالیسم قومی-نژادی و گسترش جرایم سازمان‌یافته فراملی در افغانستان رابطی بنیادی وجود دارد.

۲- بین متغیرهای زمینه‌ای (عقلانیت قبیله‌ای و فرهنگ سیاسی قومی) و ناسیونالیسم قومی رابطه وجود دارد.

۳- بین تطبیق قوم‌گرایانه قوانین و گسترش جرایم سازمان‌یافته فراملی رابطه مستقیم وجود دارد.

## الف- مروری بر پیشینه پژوهش

۱- «جنایات سازمان‌یافته فراملی» تألیف صادق سلیمی، از میان بخش‌های متنوع این کتاب، تنها در بررسی مفاهیم مرتبط با جرایم سازمان‌یافته فراملی همچون ماهیت، خصایص، آثار و مصادیق جرایم سازمان‌یافته فراملی از آن بهره گرفته شده است؛ اما محتوای اصلی این تحقیق را پوشش نمی‌دهد.

۲- «مسائل جدید سیاست جهان» تألیف برایان وایت، مایکل اسمیت و ریچارد لیتل با ترجمه سید محمد کمال سروریان. این کتاب به مهم‌ترین مسائل جدید در سیاست جهان از پایان جنگ سرد به بعد می‌پردازد که یکی از مسائل مهم سیاست بین‌الملل «فساد و جرایم فراملی» است. این بحث از جهت پرداختن اجمالی و کلی به ماهیت، وضعیت و چالش‌های دولت‌ها در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی به صورت غیر مستقیم با نوشتار حاضر ارتباط پیدا می‌کند؛ اما مسأله چالش‌های دولت افغانستان در مبارزه با این جرایم در آن پرداخته نشده است.

۳- «مبارزه افغانستان علیه فساد؛ از استراتژی تا تطبیق» مقاله تدوین شده توسط هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان. این مقاله شامل گزارشی است که هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان، در ماه «می ۲۰۱۸ میلادی» نسبت به استراتژی‌ها و شیوه‌های تطبیق آن از سوی دولت افغانستان علیه فساد اداری، به عنوان یکی از چالش‌های اساسی آن، منتشر کرده است. تصویری که این مقاله از وضعیت جرایم سازمان‌یافته فراملی در افغانستان ارائه می‌کند؛ در تبیین وضعیت مبارزه دولت این کشور علیه

جرایم سازمان‌یافته با این نوشتار تا حدودی ارتباط پیدا می‌کند؛ اما چالش ناسیونالیسم قومی را در این زمینه بیان نمی‌کند.

۴- «منابع قومی ناسیونالیسم»، تألیف آنتونی اسمیت؛ این مقاله که با ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، در پیش شماره اول نشریه مطالعات راهبردی در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است؛ نویسنده آن مدعی است که قومیت در عصر حاضر هم مشکل بزرگی بر سر راه ملت‌ها است. به باور وی، ناسیونالیسم قومی شکل تازه‌ای از قومیت و ملیت است که در سطح جهانی نقش آفرینی می‌کند. نویسنده این مقاله معتقد است که «تصور جهانی فارغ از ناسیونالیسم قومی غیر ممکن است؛ چرا که انسان‌ها در جوامعی زندگی می‌کنند که ذاتاً گوناگون هستند و همین گوناگونی است که به تنوع در مقام هویت منجر می‌شود.

۵- «ریشه‌های ناکامی و به بن‌بست رسیدن پروژه‌های ملت‌سازی و دولت‌سازی در افغانستان» تألیف عزیز آریانفر. این کتاب بعد از بررسی مفاهیمی چون ملت، دولت - ملت و کشور، به مسأله دولت‌سازی و ملت‌سازی در افغانستان می‌پردازد. یکی از محورهای آن مسأله ناسیونالیسم افغانی است که تا حدودی به مسأله قومیت و تأثیر آن بر ناسیونالیسم ملی این کشور توجه شده است.

۶- کتاب «ملی‌گرایی قومی: در جستجوی درک بیشتر» تألیف «Walker Connor». این کتاب که توسط انتشارات دانشگاه پرینستون (Princeton University Press) منتشر شده است؛ ۲۳۴ صفحه مطلب در قالب ۹ مقاله، در باره ملی‌گرایی / ناسیونالیسم قومی در جهان پرداخته است. مولف این کتاب برخلاف باورهای خوشبینانه پیروان مکتب «ملت‌سازی» که تفاوت‌ها و اختلاف‌های قومی را بر اثر مدرنیزه شدن جهان، رنگ باخته می‌دانستند؛ باور دارد که کمتر کشور چند ملیتی را می‌توان یافت که برپایه شکل خاصی از دولت یا نظام سیاسی توانسته باشد «دوگانگی بین نیاز به وحدت و تأثیر تفرقه‌انداز آگاهی قومی» را حل کند. این کتاب در تبیین چگونگی چالش ناسیونالیسم قومی سر راه دولت‌های ملی، نوشتار حاضر را یاری می‌رساند. اما چگونگی چالش ناسیونالیسم قومی سر راه مبارزه دولت علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی در افغانستان را پوشش نمی‌دهد.

۷- «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی مرتبط با هویت اجتماعی دانشجویان: دانشگاه کابل» پایان‌نامه گلابشاه امانی است که برای کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز نوشته شده است. در این پایان‌نامه قومیت به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر هویت اجتماعی دانشجویان دانشگاه کابل رابطه معناداری را اثبات کرده است.

## ب- تعریف مفاهیم

### ۱- ناسیونالیسم

ناسیونالیسم<sup>۱</sup> که در زبان فارسی آن را ملی‌گرایی نیز می‌گویند؛ «نوعی آگاهی جمعی است که حس وفاداری، دل‌بستگی و علاقه پرشور افراد به مفهوم «ملت» و عناصر و مظاهر تشکیل‌دهنده آن؛ مانند نژاد، زبان، سنت‌ها، عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و به طور کلی فرهنگ ملی را به وجود می‌آورد (Gellner, 2005). ناسیونالیسم را علی‌رغم ریشه‌های تاریخی کهن و باستانی آن (Smith, 1991: 15-23) که به صورت اندیشه و احساسی از تبارگرایی به میراث مانده است (اسمیت، ۱۳۹۱، ۱۵۴)، اغلب یک ایده‌ای جدید دانسته‌اند که ملهم از انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در قرن هجدهم بوده است. تلقی عمومی از آن، یک نهضت اندیشه و عمل است که به دنبال ایجاد تقویت «احساس ملی» در بین مردم ظهور و بروز کرده است (ماتیل، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

نوعی عقلانیتی که در پس زمینه‌ی ایدئولوژی ناسیونالیسم قرار دارد؛ باعث شده که دانشمندان علوم اجتماعی به دسته‌بندی «ناسیونالیسم خوب» (وطن دوستی) و «ناسیونالیسم بد» (شوونیسم)<sup>۲</sup> پردازند (کالهن، ۱۳۹۳: ۱۷). «وفاداری حقیقی به سرزمین و حاکمیت آن»، «تجلیل و تکریم سرزمین و فداکاری برای آن» و «ترجیح دادن منافع و مصالح ملی به منافع شخصی و گروهی» را می‌توان از عناصر اصلی ناسیونالیسم خوب برشمرد.

### ۲- جرایم سازمان‌یافته فراملی

در یک تعریف بسیار بسیط و کلی، جرایم سازمان‌یافته را به «فعالیت‌های مجرمانه مستمری که با هماهنگی صورت می‌گیرد»؛ تعریف کرده‌اند (Cressy, 1969: 304). به طور خلاصه می‌توان گفت؛ جرایم سازمان‌یافته عبارت است از «جرمی که به صورت گروهی (نه فردی؛ آنهم متشکل از حداقل سه نفر) برای یک دوره زمانی مشخص، در قالب تباری و ساختار یکپارچه، به هدف تأمین منافع آن جمع، با ابزارهای غیر قانونی به شکل غالباً ایجاد ترس و فساد انجام می‌پذیرد» (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۴۹۱). از

.....  
1 . Nationalism

۲ . شوونیسم (Chauvinism)؛ به معنای وطن‌پرستی افراطی است. این واژه از نام یکی از سربازان ناپلئون بناپارت به نام شوون (Chauvine)، گرفته شده است.

طرف دیگر، جرایم سازمان‌یافته متناسب با تابعیت افراد دخیل در آن و حوزه قلمرو انجام آن، به جرایم ملی (داخلی) و فراملی تقسیم می‌گردد: «اگر اعضای گروه و سازمان مجرمانه از یک کشور باشند و عمل جرمی را نیز در همان کشور خود مرتکب شوند؛ آن را جرم سازمان‌یافته ملی می‌گویند» (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۳۸). اما اگر اعضای جرایم سازمان‌یافته ولو یک نفر آن، از حداقل دو کشور مختلف باشند؛ یا قلمرو جرم بیش از یک کشور باشد؛ جرایم سازمان‌یافته فراملی خواهد بود. جرایم سازمان‌یافته فراملی را در یک دسته‌بندی کلی می‌توان به چهار نوع «قاچاق»، «فساد سازمانی و سیاسی»، «پول‌شویی» و «جرایم سایبر» تقسیم کرد. لیست کالاهای مشمول جرایم سازمان‌یافته بسیار طولانی است؛ مواد مخدر، تسلیحات، مواد هسته‌ای، کالاهای تقلبی، مالکیت فکری و معنوی، گیاهان و جانوران، هنر و اشیای قیمتی و ماشین شامل این لیست است (هیوود، ۱۳۸۱: ۲۴ و ۶۳-۶۴ و ۶۹).

## پ- چارچوب نظری

همانطوری که برخی از اندیشمندان باور دارند (مالشوایچ، ۱۳۹۰، ۲)؛ هیچ نظریه‌ای مطرح در باب ناسیونالیسم قومی نمی‌تواند؛ به تنهایی تمام زوایای نهفته در ناسیونالیسم قومی و پیچیدگی‌های این مفهوم را پوشش دهد. براین اساس، مبتنی بر نظریه‌های «نمادپردازی قومی» آنتونی اسمیت، «محرومیت نسبی» رانسیمان و ایده «قدرت با انسداد اجتماعی» پارکین، می‌توان چارچوب نظری این نوشتار را در قالب ارائه مهم‌ترین متغیرهای مرتبط با موضوع آن، ارائه کرد تا از آشفتگی تحلیلی و تبیینی مباحث این مقاله جلوگیری گردد.

نظریه «نمادپردازی قومی» با تمرکز بر زمینه‌ها و عوامل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی ناسیونالیسم، محوری‌ترین متغیر تأثیرگذار بر آن را عوامل ذهنی چون ارزش‌ها، اسطوره‌ها، خاطرات، نمادهای مشترک می‌داند که در واقع، ماهیت عوامل عینی را همین عوامل ذهنی شکل می‌دهد. در نمادپردازی قومی رابطه میان نخبگان قومی و توده‌ها دوطرفه دیده می‌شود و تنها از بالا به پایین نگریده نمی‌شود. همچنین براساس نمادپردازی قومی، مسیر ناسیونالیسم طولانی بوده که بسیاری از عوامل حاضر در عصر ما را به عوامل گذشته و پیشین گره می‌زند. (اسمیت، ۱۳۸۳، ۸۵)<sup>۱</sup> نمادپردازان قومی

۱. اسمیت، آنتونی دی.، (۱۳۸۳). ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی)، چاپ اول.



با این نگاه به پیوند گذشته، حال و آینده، جایگاه اقوام و ملت‌ها را در طول تاریخ مورد توجه و بررسی قرار می‌دهند. هویت ملی به باور آنتونی اسمیت چیزی نیست جز «بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند.» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰)

ایده «قدرت با انسداد اجتماعی» که توسط پارکین مطرح شده است؛ به فرایندهایی اشاره می‌کند که در آن برخی از گروه‌بندیهای اجتماعی، دیگران را از دستیابی به منابع و فرصت‌های سیاسی و اجتماعی محروم می‌کند (گرب، ۱۳۷۳، ۱۹۵). «تحریم»<sup>۱</sup> و «غضب»<sup>۲</sup> دو مفروض نظریه پارکین برای انسداد اجتماعی است که تحریم، ابزار اولیه جناح مسلط است تا با آن افراد و مجموعه‌های زیر سلطه را از قدرت محروم سازد. اما غضب، کلیدی‌ترین ابزار دست‌داشته افراد زیر سلطه است؛ از طریق آن به دنبال بازپس‌گیری قسمتی از قدرت از دست رفته خود می‌روند. به نظر پارکین، فرایندهای انسداد عواملی در ورای تمام ساختارهای نابرابریند که علاوه بر روابط طبقاتی، استثماری قومی و دینی را نیز دربر می‌گیرند (گرب، ۱۳۷۳، ۱۹۸).

نظریه «محرومیت نسبی» رانسیمان، منشأ تضاد قومی را مقایسه وضعیت قوم خود با دیگران می‌داند که براساس آن، اگر بین افراد و گروه‌های اجتماعی قومی که دچار کمیابی و محدودیت منابع هستند؛ رقابت برای دستیابی وجود داشته باشد؛ اما امکان دستیابی به منابع برای برخی از افراد یا گروه‌ها وجود نداشته باشد؛ احساس بی‌عدالتی یا محرومیت نسبی در آنان به وجود خواهد آمد (رفیع‌پور، ۱۳۶۴، ۲۰). از میان اقوام متعدد موجود در جامعه چند قومی افغانستان، چهار قوم بزرگ و تأثیرگذار این کشور، یعنی پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبیک‌ها، همواره در قالب دو مفروض «تحریم» و «غضب» دسته‌بندی شده‌اند. پشتون‌ها در بیشتر قریب به اتفاق تاریخ معاصر این کشور، همواره از ابزار تحریم، دیگر اقوام را در محرومیت نسبی نگه داشته‌اند و دیگر اقوام نیز همواره تلاش کرده‌اند تا با استفاده از ابزار «غضب» خود را از محرومیت نسبی برهانند. در دوره‌های خاص و کوتاه مدت از تاریخ این کشور، تاجیک‌ها توانستند؛ با استفاده از ابزار غضب، به این هدف نایل آیند؛ اما چون به قدرت رسیدند؛ خود متوسل به ابزار تحریم علیه دیگر اقوام گردیدند. لذا این محرومیت نسبی اقوام گوناگون، همواره تضادهای قومی را بازتولید کرده است. براین اساس، متغیرهای مستقل و

.....  
1 . Exclusion  
2 . Usurpation

زمینه‌ای‌های ذیل بر ایجاد چالش سر راه مبارزه دولت افغانستان علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی مؤثر بوده است.

۱- متغیر مستقل: ناسیونالیسم قومی-نژادی؛ که این متغیر هرچند از پس زمینه‌هایی چون عقلانیت قبیله‌ای و فرهنگ سیاسی قومی در افغانستان متأثر است؛ اما در گسترش جرایم سازمان‌یافته فراملی در این کشور، به شکل مستقیم و مستقل تأثیرگذار بوده است.

۲- متغیرهای وابسته: «ساختارهای سیاسی تأمین‌کننده منافع قوم خاص»، «تطبیق قوم‌گرایانه قوانین در افغانستان» و «گسترش جرایم سازمان‌یافته فراملی» مهم‌ترین متغیرهایی است که متأثر از ناسیونالیسم قومی در افغانستان وجود دارد.

تبیین و تحلیل متغیرهای ذکر شده در ادامه این نوشتار پی‌گیری می‌گردد.

## ت - یافته‌های پژوهش

اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین چالش دولت افغانستان، سلطه ناسیونالیسم قومی-نژادی است که به صورت دوام‌دار و گسترده از بدو تأسیس این کشور (اولیور روا، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰)، بر مناسبات قدرت و سیاست آن سایه افکنده است. امروزه نیز این چالش، نه تنها خود به طور مستقیم سر راه مبارزه دولت افغانستان علیه هر نوع جرایم سازمان‌یافته، مانع و مشکل ایجاد می‌کند؛ بلکه ریشه و اساس بیشتر چالش‌های دیگر برای دولت افغانستان بوده است. بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی‌های دوام‌دار، نارسایی‌های فرهنگی، مشکلات اقتصادی و... همه به گونه‌ای، معلول سیطره ناسیونالیسم قومی و نژادی بر فرهنگ سیاسی، ساختارهای قدرت و رفتار سیاستمداران و حتی توده‌ها بوده است. به‌طور کلی بررسی فرهنگ و رفتار سیاسی حاکمان و توده‌ها در جامعه افغانستان به خوبی نشان می‌دهد؛ مؤلفه‌هایی چون «عقلانیت سیاسی قبیله‌ای»، «ناسیونالیسم قومی-نژادی»، «فرهنگ سیاسی قومی-نژادی توده‌ها»، «ساختارهای سیاسی قوم‌گرایانه» و «رفتارهای تبعیض‌آمیز حاکمان و وابستگان نظام سیاسی» معرف چهره سیاسی و اجتماعی افغانستان بوده است. «عقلانیت سیاسی قبیله‌ای» به عنوان شاکله معرفتی اجتماعی، پایه و اساس ایدئولوژی «ناسیونالیسم قومی و نژادی» را در این کشور شکل می‌دهد. برون‌داد چنین ایدئولوژی، چیزی نیست؛ جز «فرهنگ سیاسی قومی» که خود شکل‌دهنده

«ساختارهای نظام سیاسی قوم‌گرایانه» بوده و همواره «رفتارهای حاکمان و وابستگان نظام سیاسی» را با رنگ و بوی قومی و نژادی تنظیم کرده است.

## ۱- عقلانیت سیاسی قبیله‌ای

عنوان عقلانیت را توصیف‌کننده سه بعد شخصیتی انسان: «باورها»، «ارزش‌ها» و «رفتارها» دانسته‌اند (Stenmark, 1995: 5). آنچه در این نوشتار از معنای عقلانیت مراد است؛ سامانه‌ی دانایی یا نظام معرفتی<sup>۱</sup> و یا «عقل برساخته یا جاری و متعارف» (الجابری، ۱۹۹۴م: ۱۵) است و نه «عقل سازنده یا کنش‌گر»<sup>۲</sup>. مراد از «عقل برساخته» نظامی از قواعد ساخته‌شده و پذیرفته‌شده در دوره تاریخی مشخصی است که در قلمرو آن دوره تاریخی، ارزش و اعتبار مطلق پیدا می‌کند (الجابری، ۱۹۹۴م: ۱۵). در نتیجه، عقل برساخته سرشت تاریخی دارد و به صورت طبیعی تاریخ‌مند خواهد بود. تعبیراتی چون «عقل عربی»، «عقل غربی» و... همه عقل تاریخ‌مندی بوده که از دل فرهنگ هریک از جوامع مربوط برآمده است (شفق خواتی، ۱۳۹۹: ۳۷). براین اساس، تعبیر «عقلانیت سیاسی یا عقل سیاسی» نیز نشان‌دهنده جایگاه نظام معرفتی بودن آن است؛ نسبت به عقل تئوریک فلسفی، کلامی و فقهی. به عبارت دیگر عقلانیت سیاسی یا عقل سیاسی «منبع و مرجعی است که چارچوب ناخودآگاه سیاسی را شکل می‌دهد و تشکیل‌دهنده‌ی جایگاه این ناخودآگاه در «روان» گروهی است و می‌توان آن را «مخيله اجتماعی»<sup>۳</sup> نامید» (شفق خواتی، ۱۳۹۹: ۳۸). مخيله اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از تصورات و سمبل‌ها و معانی و هنجارها و ارزش‌هایی نامید که ساختار ناخودآگاه ایدئولوژی سیاسی را در دوره تاریخی معین و گروه اجتماعی منظمی شکل می‌دهد (الجابری، ۱۹۹۴م: ۱۵-۱۶).

مرور تاریخ معاصر سیاسی و اجتماعی افغانستان نشان می‌دهد؛ ناسیونالیسم این کشور همواره بر عقلانیت قبیله‌ای پشتون‌ها استوار بوده است و این عقلانیت قبیله‌ای و نژادی در طول تاریخ معاصر افغانستان مشکلات فراوان را به بار آورده است. اقتصاد کشور را به نوع اقتصاد رانت‌جویی یا رانتی مبدل ساخته و غارت اموال قبایل دیگر و غنیمت و چپاول اموال دیگران، زیربناهای اقتصادی و صنعتی نسبی که در افغانستان وجود داشت را فرسوده و فاسد نموده است. عقلانیت قبیله‌ای افغان‌ها

.....  
1 . Episteme

۲ . جابری از آن به «العقل المکون / La raison constituante» تعبیر کرده است.

3 . Imaginire Social

و یا همان پشتون‌ها در بعد سیاسی سبب بحران‌های سیاسی و جنگ‌های خانوادگی و قومی شده است. این عقلانیت سبب عدم وفاداری مردم نسبت به حکومت‌ها، فعال و گسترده شدن شکاف‌های اجتماعی و دینی- مذهبی شده است. ساختار سیاسی این جامعه نیز سلسله مراتبی استبدادی است که نوع پدرسالاری را در درون خود دارد و جامعه دارای تکثر قومی افغانستان، ذهنیت «برادر بزرگ‌تر» را برای آنان به وجود آورده است. حتی این ذهنیت در بین برخی از قبایل پشتون، ایده و خیال اربابی و مولایی را نیز به وجود آورده است. برآیند این ذهنیت قبیله‌ای، سبب شده است؛ نوعی قوم‌گرایی افراطی و نوعی «ناسیونالیسم افراطی قومی» را در جامعه ترویج نماید و سه عنصر غیرت، خون و ناموس در آن بیداد کند.

## ۲- فرهنگ سیاسی قومی و نژادی

ماهیت و ساختارهای اصلی فرهنگ سیاسی در افغانستان را قومیت و نژاد (رابطه خوننی) تعیین می‌کند. در یک رابطه ارگانیک، عقلانیت سیاسی قومی در افغانستان زاینده ناسیونالیسم قومی بوده که از درون آن، فرهنگ سیاسی قومی و نژادی تولید می‌گردد که خود همواره معنادهنده و شکل‌دهنده نمادها و رفتارهای سیاسی حاکمان، نخبگان و توده‌ها در این کشور بوده است.

فرهنگ سیاسی عبارت است از: «مجموعه‌ی نگرش‌ها، ارزش‌ها، احساسات و مهارت‌هایی که زندگی سیاسی یک جامعه را شکل بخشیده و بستر تحقق کنش سیاسی را مشخص می‌سازند» (پای، ۱۳۷۰: ۹-۱۰). به عبارت دیگر «فرهنگ سیاسی یک جامعه از درک ذهنی افراد نسبت به ابعاد سیاست نشأت می‌گیرد و از تاریخچه سیاسی و اجتماعی و تجربیات آن جامعه تأثیر می‌پذیرد» (International Encyclopedia of the Social Sciences, 1968: 218). مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی معاصر افغانستان به خوبی نشان می‌دهد؛ نگرش‌ها، ارزش‌ها، احساسات و مهارت‌های زندگی سیاسی جامعه افغانی بیش از هر چیزی، شکل‌پدیدار شده‌ی ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی و نژادی بوده است. این امر نشأت‌گرفته از درک ذهنی و عقلانیت قومی آنان نسبت به ابعاد سیاست و اجتماع بوده و متأثر از تاریخچه سیاسی، اجتماعی و تجربیات این جامعه، همواره بازتولید شده است. تقریباً تا اواسط نیمه دوم قرن بیستم در غیاب خودآگاهی اقوام غیر پشتون، سلطه فرهنگ سیاسی قومی و نژادی پشتون‌ها بدون رقیب بر سیاست و قدرت افغانستان به پیش می‌رفت. کشتارها، غصب

سرزمین‌ها، وضع مالیات‌های سنگین و کمرشکن و تحقیرکردن‌های دیگر اقوام در کنار حذف کامل آنان از قدرت و سیاست، نمودهای آشکار فرهنگ سیاسی آن زمان افغانستان بود.

اما تجاوز ارتش سرخ شوروی و شکل‌گرفتن جهاد عمومی علیه آن، منجر به تحرک بیشتر سایر اقوام گردید که با نوعی از خودآگاهی قومی همراه گردید. شکل برجسته این خودآگاهی قومی را در دهه ۱۹۹۰م. به دنبال سقوط حکومت کمونیستی کابل می‌توان یافت که هر کدام از اقوام غیر پشتون، در پی حقوق غصب شده‌ی خویش در کشور گشته و خواهان مشارکت در قدرت و سیاست افغانستان گردیدند. براینده این وضعیت، تکثیر فرهنگ سیاسی قومی و نژادی در تمام اقوام و نژادهای ساکن در این کشور بود؛ به گونه‌ای که افراد و گروه‌ها موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بر اساس موقعیت گروه‌های قومی دیگر محاسبه می‌کنند. تشکیل دولت کابل بر محوریت و انحصار فرهنگ سیاسی تاجیکی، شکل دیگری از بازتولید فرهنگ سیاسی قومی و نژادی بود که در آن، تمام ارزش‌ها، نمادها و رفتار سیاسی حاکمان و وابستگان سیاسی، اداری و فرهنگی آنان رنگ و بوی تاجیکی به خود گرفت و نگاه تحقیر و حذف سایر اقوام بر فرهنگ سیاسی کشور سایه افکنده بود. ظهور طالبان و تشکیل امارت اسلامی کاملاً پشتونی، آن هم با محوریت قندهار، چهره‌خشن‌تر و برجسته‌تری از بازتولید فرهنگ سیاسی قومی و نژادی پشتون در افغانستان بود. در تمام این شرایط، خودآگاهی و خودانگاری قومی باعث شد؛ افراد و مجموعه‌های هر قوم کنش و واکنش‌های مختلف خود را بر اساس جایگاه سیاسی و اجتماعی خود در ساختار سیاست و قدرت کشور عیان کند.

سایه‌ای که خودآگاهی و خودانگاری قومی بر اجلاس بن انداخت؛ منجر به تشکل نظام سیاسی به نسبت مدرن، در حد قانون اساسی ملی در آغاز قرن ۲۱ میلادی در افغانستان گردید که در آن حقوق تمام اقوام تا حدودی به رسمیت شناخته شده و سخن از توزیع عادلانه قدرت و امتیازات ملی برای تمام اتباع کشور به میان آمده است. اما تجربه‌ی نزدیک به دو دهه پس از شکل‌گیری و روی‌کار آمدن این نظام سیاسی جدید، نشان می‌دهد؛ عقلانیت سیاسی قبیله‌ای و ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی و نژادی، هم‌چنان در حال بازتولید فرهنگ سیاسی قومی و نژادی در افغانستان است. رفتارهای زمامداران پشتون دو دهه اخیر در افغانستان که نقش اصلی و تعیین‌کننده در سیاست و قدرت افغانستان داشته و همواره رأس هرم قدرت سیاسی کشور را در دست دارند؛ آشکارا نشان می‌دهد؛ آنها را برای ساخت دولت-ملت مدرن بر مبنای تک‌زبانی و تک‌قومی در افغانستان تلاش می‌نمایند.

شواهد عینی این وضعیت در قسمت بعدی این نوشتار، ذیل عنوان «ساختارها و رفتارهای سیاسی قوم‌گرایانه» بررسی می‌گردد.

### ۳- ساختارهای سیاسی و اداری قوم‌گرایانه

سلطه فرهنگ سیاسی قومی و نژادی در افغانستان دارای تکرر قومی (سجادی، ۱۳۸۰: ۵۳) باعث شده است تا ساختارهای قدرت نیز در این کشور رنگ و بوی قومی و نژادی داشته باشد. ساختارهای سیاسی و تقسیمات اداری در افغانستان به شدت متأثر از فرهنگ سیاسی قومی و نژادی بوده است که به دلیل نفوذ و سلطه ایدئولوژی ناسیونالیسم پشتونی، بیش از هر چیزی، تأمین‌کننده منافع پشتون‌ها گردیده و در مرتبه بعدتر، تاجیک‌ها از آن بیشترین بهره را برده‌اند. این در حالی است که هزاره‌ها، ازبیک‌ها و دیگر اقوام محروم کشور، به مراتب، کم‌تر و ناچیزتر از پشتون‌ها و تاجیک‌ها از ساختارهای سیاسی و اداری افغانستان، بهره‌مند شده‌اند.

وقتی از ساختار سیاسی سخن به میان می‌آید؛ منظور «مجموعه نهادها و مراکزی است که قدرت سیاسی را در دست داشته و یک کلیت واحد را به وجود می‌آورند. این کلیت واحد، متأثر از تمامی خصلت‌ها و ویژگی‌هایی است که به جامعه‌ی مربوطه هویت سیاسی می‌بخشند» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۵). نظام سیاسی جدید افغانستان در نتیجه مذاکرات طرف‌های منازعه درگیر جنگ‌های داخلی این کشور، در شهر بن آلمان با امضای موافقت‌نامه‌ای معروف به «توافق‌نامه بن»، به وجود آمد (دانش، ۱۳۸۹: ۲۰۶). مطالعه مواد مختلف قانون اساسی جدید این کشور در کنار مطالعه نکات مقدماتی آن، به خوبی نشان می‌دهد؛ نوع نظام سیاسی جدید این کشور از نظر ساختار سیاسی و قانونی، مبتنی بر دموکراسی است و به شکل نظام ریاستی است که در آن رئیس جمهور دارای اختیارات بسیار گسترده است (دانش، ۱۳۸۹: ۳۸۸-۳۸۹). اگرچه برخی در توجیه شکل‌گیری این نظام ریاستی، چالش ناشی از ضعف دولت موجود و امیدواری به تسریع روند دولت‌سازی و روی کار آمدن دولت مؤثر ملی را بیان کرده‌اند که به خاطر آن، نمایندگان مردم از محدود کردن دامنه قدرت وسیع رییس جمهور چشم‌پوشی کردند (خلیل‌زاد، ۱۳۸۹). اما به نظر می‌رسد که تجربه دو دهه بعد از شکل‌گیری چنین ساختار سیاسی در افغانستان، به خوبی نشان داده است؛ نظام متمرکز ریاستی در افغانستان به جای حل مشکل قومیت، بیشتر باعث تشدید منازعات قومی و رادیکال شدن ناسیونالیسم قومی و نژادی شده است.

بدون تردید، تأثیر ساختار سیاسی متمرکز بر دامن زدن بیشتر تنش قومی و تسریع سلطه ناسیونالیسم قومی بر ساختارهای قدرت و سیاست در افغانستان قابل انکار نیست. اما چارچوبه سلطه ناسیونالیسم قومی پشتونی در خود قانون اساسی و قوانین برآمده از دل آن، پی‌ریزی شده است. علی‌رغم اینکه اصولی چون «برابری تمام اتباع افغانستان در برابر قانون و بهره‌مندی از امتیازات دولتی و ملی، فارغ از قوم، نژاد و مذهب»، «به رسمیت شناخته شدن زبان‌های فارسی و پشتو به عنوان زبان‌های رسمی کشور» و چندین اصل دیگری که همه دموکراتیک بودن نظام سیاسی را به رخ می‌کشد؛ در قانون اساسی گنجانیده شده است؛ اما اصول اساسی و مهمی وجود دارد که سایه سیاه ناسیونالیسم نژادی و قومی را بر تمام نظام و ساختار سیاسی افغانستان گسترانده است. در همان ابتدای این قانون اساسی واژه «افغانیت» به عنوان عنصر اصلی در نظام فرهنگی و اجتماعی افغانستان مطرح شده است. هرچند در توضیح آن آمده است؛ معیار افغانیت، داشتن تابعیت افغانستان است؛ نه قوم و نژاد خاص، اما آشکار است که «افغان» نام قوم پشتون است و اطلاق آن بر تمام اتباع کشور، تحمیل نام یک قوم بر آنان است. هیچ تبعه غیر پشتون با رضایت و طیب خاطر، خود را افغان نمی‌داند؛ مگر اینکه با اجبار بر آنان تحمیل شود. سرود ملی کشور نیز بر زبان پشتو تدوین شده است؛ در حالی که بیشتر مردم افغانستان غیر پشتو زبان هستند؛ آشکار است که این کار، تحمیل زبان یک قوم بر زبان بیشتر ساکنین کشور است. همچنین، تأکید و حساسیت زیاد بر استفاده رسمی از زبان پشتو برای تمام اسامی، القاب و عناوین نظامی، اداری، نهادها و مؤسسات ملی مانند «لویه جرگه»، «ولسی جرگه»، «مشرانو جرگه»، «دا افغانستان بانک»، «واحد پول ملی»،<sup>۲</sup> اسامی و عناوین دانشگاه‌ها<sup>۳</sup> و... همه نشان‌گر سلطه ناسیونالیسم قومی و نژادی پشتونی بر ساختارهای سیاسی و فرهنگی کشور است.

قومی شدن ساختارهای سیاسی و اداری و قدرت سیاسی متمرکز در افغانستان، نه تنها زمینه‌ساز مناسب برای رشد جرایم سازمان‌یافته ملی و فراملی گردیده که تبدیل به چالش اصلی مبارزه دولت

۱. بانک ملی افغانستان

۲. «افغانی» واحد پول ملی افغانستان است.

۳. حساسیت خاصی از سوی کارگزاران حکومتی بر استفاده‌ی انحصاری از کلمه «پوهنتون» برای دانشگاه وجود دارد. درگیری مسئولین ادارات مربوطه با دانشجویان دانشگاه بلخ، کابل و برخی شهرهای دیگر بر سر به کار بردن کلمه «دانشگاه» در کنار کلمه «پوهنتون» مدت‌ها فضای خبری رسانه‌های افغانستان را به خود مشغول کرده بود.

علیه سازمان‌ها و باندهای مافیایی جرایم سازمان‌یافته فراملی گردیده است. زیرا از یک طرف، کارگزاران قومی نهادها و ادارات دولت به عنوان مجریان قانون، در فضای اداری رادیکال شده ناسیونالیسم قومی، انگیزه رفتار تبعیض‌آمیز و دور زدن قانون به نفع هم‌تباران خود را پیدا می‌کنند. همچنین سازمان‌ها و ادارات دولتی زمینه‌های فعالیت فراقانونی و جرمی برای باندهای مافیایی و جرایم سازمان‌یافته فراملی فراهم می‌کنند تا آنان در سایه امن حامیان قومی درون ساختاری‌شان، فعالیت‌های جنایی و مافیایی خود را بیش از پیش، گسترش دهند. مطالعه تحولات و رویدادهای سیاسی دو دهه اخیر افغانستان نشان می‌دهد؛ حاکمان و کارگزاران دولتی به عنوان متولیان و مجریان قانون، هم در تطبیق گرفتار ناسیونالیسم قومی شده‌اند و هم در برخورد با سازمان‌های جرایم فراملی. در واقع، دولت در افغانستان بیشتر مدافع منافع قوم حاکم بوده است؛ تا تأمین‌کننده منافع همه اتباع کشور. این مشکل، در ضمن بررسی «تطبیق‌گزینی قوم‌گرایانه قوانین در برخورد با مجرمین»، بیشتر روشن خواهد گردید.

#### ۴- تطبیق‌گزینی قوم‌گرایانه قوانین

فرهنگ سیاسی قومی و نوع آگاهی اولیه تبارگرایانه افراد، به خصوص زمامداران و کارگزاران دولتی از مفاهیم بنیادی زندگی سیاسی در افغانستان، باعث شده تا رفتار آنان رنگ و بوی قومی به خود گرفته و در نتیجه، قوانین رسمی این کشور به صورت‌گزینی نژادگرایانه و قوم‌مدارانه تطبیق اجرا گردد.

سیاست‌گذاری، تطبیق قوانین و اجرای پالیسی‌های دولت‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعات مطالعاتی سیاست‌گذاری عمومی در چند دهه اخیر بوده است (Anderson, 1975: 98). «سیاست و سیاست‌گذاری نه تنها تحت تأثیر چگونگی ساخت رسمی و تفکیک قوا قرار دارد؛ بلکه شبکه‌ای از رفتارها و هنجارها و قواعد غیر رسمی نیز به عنوان متغیری تبیینی بازشناسی و تصدیق می‌شود. سیاست‌های دولتی... تحت تأثیر شبکه‌ای از هنجارها و ارزش‌ها و ارتباطات غیر رسمی تعیین می‌شوند» (اشتریان، ۱۳۸۷: ۷-۸).

اگرچه در سال ۱۳۸۲ تحت فشار جامعه جهانی و خسته شدن مردم از تجربه‌های وحشتناک چندین دهه جنگ و خشونت‌های ویرانگر، قانون اساسی به نسبت مدرن، به وجود آمد که در آن تا حدودی جلوه‌هایی از دموکراسی و حقوق تمام اتباع افغانستان بدون توجه به قوم، نژاد و مذهب مورد



توجه قرار گرفته است؛<sup>۱</sup> اما تطبیق آن و اجرای سیاست‌های برآمده از آن، با اغماض از مشکلات جدی ساختاری موجود در آن، به شدت متأثر از پس‌زمینه‌های عقلانیت قبیله‌ای، ناسیونالیسم قومی-نژادی و فرهنگ سیاسی قومی است. این امر هم از سوی حاکمان و مجریان قانون و هم از سوی نخبگان و توده‌های وفادار به تفکر قبیله‌ی و نژادی قابل ملاحظه است. با قاطعیت می‌توان گفت؛ بزرگترین مشکل دولت افغانستان، عدم اجرا و تطبیق قوانین یا بد و گزینشی تطبیق کردن آن توسط زمامداران، مجریان و کارگزاران دولتی است. این مشکل در تمام بخش‌های دولت افغانستان به صورت بسیار شایع و گسترده وجود دارد. از تمام سطوح و ابعاد قوای سه‌گانه دولت به خصوص بخش‌های قضایی و پلیس که در خط مقدم تطبیق و اجرای قوانین و سیاست‌های مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی است؛ گرفته تا نهادهای مستقل مرتبط با دولت.

در مطالعه و پی‌گیری وقایع و رویدادهای سیاسی و اجتماعی روزمره افغانستان نمونه‌ها و شواهد تأیید‌کننده فراوانی را برای تک‌تک این مسائل مطرح شده؛ به راحتی می‌توان یافت. «تلاش‌های سازمان‌یافته برای حذف فرماندهان غیر پشتون از عرصه قدرت»،<sup>۲</sup> «کانالیزه شدن برنامه‌های بازسازی و انکشافی»، «خلع سلاح هدفمند»، «اصلاحات اداری یک‌جانبه»، «پروژه پرابهام صلح با طالبان» و صدها مورد دیگر را می‌توان نام برد که همه حکایت از تطبیق گزینشی و اجرای قوم‌گرایانه قوانین در افغانستان توسط زمامداران و مجریان قانون است.

#### ۴-۱- اختصاص قوم‌گرایانه پروژه‌های ملی

سیاست‌گذاری، تخصیص بودجه و اجرای پروژه‌های ملی و زیرساخت‌های توسعه‌مانند سدهای آب، ماستر پلان برق، راه‌های مواصلاتی، فرودگاه‌های داخلی و بین‌المللی، تأسیس مکاتب، شفاخانه و صدها مورد دیگر، به گونه تبعیض قومی در افغانستان، به حدی گسترده است که نهادهای حقوق بشری نیز به آن واکنش نشان دادند. آنان در قالب انجام تحقیقات میدانی، گزارشی تحت عنوان «میزان تطبیق کنوانسیون منع هر نوع تبعیض نژادی در افغانستان» تهیه کردند؛ در قسمت‌هایی از این گزارش،

۱. برای آشنایی بیشتر با قانون اساسی جدید افغانستان، رک: سرور دانش، حقوق اساسی افغانستان، ص ۲۰۶-۵۱۴.

۲. بیشتر فرماندهان نظامی اقوام غیر پشتون مخصوصاً، هزاره‌ها، ازبیک‌ها و تاجیک‌ها که در دوران جهاد و نوعاً در قالب «اتحاد شمال» در پروسه شکست طالبان نقش‌آفرینی کرده بودند به بهانه‌ها و عنوان‌های مختلف مانند جنگ‌سالار و برهم‌زنندگان وحدت ملی، از قدرت برکنار و منزوی گردیدند و یا کاملاً بر اثر انتحار و ترور حذف فیزیکی شدند.

به تبعیض نژادی در تخصیص بودجه توسعه‌ای و خدمات رسانی دولت و مقامات مسئول در ولایات افغانستان اشاره می‌کند (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۷: ۵۴). بررسی مصادق عینی آن از حوصله این نوشتار خارج است و به عنوان نمونه می‌توان؛ از تغییر ظالمانه مسیر پروژه خط انتقال برق وارداتی ۵۰۰ کیلو ولت معروف به «توتاپ» اشاره کرد که کاملاً براساس نگاه قوم‌گرایانه صورت گرفت (ویکی‌پدیا، جنبش روشنایی).

#### ۴-۲- کانالیزه شدن بازسازی و کمک‌های جامعه جهانی

میلیاردها دلار کمک‌های جامعه جهانی که در طول دو دهه برای بازسازی افغانستان سرازیر این کشور گردید؛ بیشتر در ولایات جنوب و جنوب شرقی افغانستان مصرف گردید و بخش ناچیز از آن در ولایات شمالی و غربی به مصرف رسید. اما در مناطق مرکزی هزاره‌نشین و بخش‌های زیاد از مناطق شمال افغانستان از این کمک‌ها خبری نیست. اگر موارد اندکی هم صورت گرفته، با حیف و میل شدن‌های زیاد مقامات محلی، تأثیر قابل‌لمسی بر بهبود زندگی مردم این مناطق نگذاشته است. تحقیقات میدانی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، تبعیض قومی در برنامه‌های انکشافی و زیربنایی از سوی دولت افغانستان را آشکار می‌کند (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۷: ۴).

#### ۴-۳- برگزاری قوم‌گرایانه انتخابات

اگر از مسأله تقلب و دستبرد در نتایج آرای انتخابات‌های ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی گذر شود؛ چرا که در تمام موارد، متولیان وابسته به مرکز قدرت، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا افراد همسو با سیاست‌های قومی و صد البته جناحی و گروهی آنان روی‌کار آیند. عریان‌ترین چهره برگزاری قوم‌گرایانه انتخابات، دخالت حامد کرزی رییس جمهوری پیشین در نتایج پارلمانی ولایت غزنی و تلاش وی برای تغییر نتایج برآمده از صندوق‌های رأی مردم و تداوم این تبعیض قومی در دوران اشرف غنی بوده است (بی‌بی‌سی فارسی، ۹ نوامبر ۲۰۱۸). دلیل این دخالت غیر قانونی در انتخابات چیزی نبود؛ جز راه نیافتن کاندیدای پشتون‌های ولایت غزنی (قوم خود کرزی) در پارلمان و برگزیده شدن تمام ۱۱ نماینده این ولایت، از قوم هزاره (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰).

#### ۴-۴- نگاه و برخورد قومی در نهادها و ادارات دولتی

برخورد تبعیض آمیز قومی با امور اداری و کارمندان دولتی چهره دیگری از سلطه عقلانیت و ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی بر زمامداران و مسئولین دولتی افغانستان است. علی‌رغم کنترل و سانسور اطلاعاتی که نسبت به ترکیب قومی نیروی انسانی ادارات و نهادها و برخورد مقامات و کارمندان دولتی وجود دارد؛ برخی از گزارش‌های پراکنده و به نسبت معتبر، از شایع بودن نگاه و برخورد قومی و نژادی در ادارات دولتی افغانستان حکایت دارد. برخورد قوم‌گرایانه در «استخدام، انفکاک، ترفیع و امتیازات مالی کارکنان»، «اعطای صلاحیت‌ها به کارگزاران حکومتی» و «ارائه خدمات به مراجعین» از مهم‌ترین و شایع‌ترین محورهای تبعیض قومی در ادارات و نهادهای دولتی افغانستان است (شرکت حقوقی و مشورتی کاکر، ۲۰ می ۲۰۱۸، ص ۸-۳). مطالعات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز برخورد تبعیض‌گرایانه در انفکاک، ترفیع، امتیازات مالی کارکنان در کنار پروسه‌های استخدام آنان و محرومیت افراد از فرصت‌های برابر با دیگران در این پروسه‌ها به دلیل وابستگی آنها به یک قوم یا مذهب و یا زبان خاص و همچنین برخورد قومی و نژادی در محیط کار برای کارمندان را تأیید می‌کند (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۷: ۳۵ و ۴۴-۴۵).

#### ۴-۵- سهمیه‌ای کردن کنکور

از تبعیض‌های قومی بسیار آشکار، سهمیه‌بندی کنکور سراسری در افغانستان است. براساس طرح جدید کنکور افغانستان، ۲۵ درصد از ظرفیت دانشگاه‌های افغانستان، اختصاص به داوطلبان منطقه‌ای و کوچی‌ها (عشایر) می‌یابد. حکومت افغانستان پیشبرد توسعه متوازن از طریق افزایش سرمایه انسانی در سطح ولایت‌ها را هدف چنین طرحی اعلام کرده است. اما مخالفان، ضمن «تبعیض آمیز و غیرموثر» خواندن این طرح، اجرای آن را سبب کاهش دسترسی داوطلبان توانمند به امکانات تحصیلات عالی دانسته‌اند (یورونیوز، ۲۴/۷/۲۰۱۹).

#### ۵- برخورد تبعیض آمیز با جرایم سازمان یافته

اگر از بررسی برخورد تبعیض آمیز و قومی کارکنان و مسئولین ادارات و نهادهای عدلی و قضایی با افراد مراجعه کننده و حتی تبعیض میان افراد مجرم در محاکم (دادگاه‌ها) گذشت که خود داستان مفصلی دارد (کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۷: ۴۶). مباحثات قوم‌گرایانه و نژادی پرستانه

مقامات عالی‌رتبه نهادهای اصلی، مسئولین و کارگزاران نهادهای امنیتی، قضایی و دیگر بخش‌های مربوطه با سازمان‌های جرایم ملی و فراملی، چهره‌دیگر از ناسیونالیسم قومی و نژادی در افغانستان را نشان می‌دهد. نمونه‌های فراوان و بی‌شماری از این برخوردهای دوگانه قوم‌گرایانه می‌توان برشمرد؛ مماشات دولت مردان افغانستان نسبت به جنایات کوچی‌های<sup>۱</sup> مسلح که هر ساله به صورت سازمان‌یافته از مناطق قبایلی پاکستان راه می‌افتند و در مناطق مرکزی افغانستان بر ساکنان بومی هزارجات و دیگر مناطق این کشور حمله می‌کنند. همچنین مرتکب جرایمی چون کشتار زنان و کودکان، تخریب خانه‌ها، از بین بردن کشتزارها و آواره کردن ساکنان بومی این مناطق می‌شوند. در کنار آن چشم‌پوشی مقامات عالی‌رتبه دولتی افغانستان نسبت به جرایم اقتصادی وابستگان نسبی و قومی‌شان (حکیمی، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۴) و بالاخره رفتار تبعیض آمیز و قوم‌گرایانه نسبت به بحران کابل‌بانک، برخی از نمودهای برخورد تبعیض آمیز مقامات دولت افغانستان با جرایم سازمان‌یافته فراملی است.

## ۶- راه حل مواجهه با ناسیونالیسم قومی - نژادی

به نظر می‌رسد که «شکل‌گیری موازنه قدرت اقوام»، «تمرکززدایی ساختاری از قدرت سیاسی» و «توسعه و تقویت جامعه مدنی» مهم‌ترین راه‌حلهایی است که می‌تواند؛ دولت افغانستان را در غلبه بر چالش ناسیونالیسم قومی-نژادی کمک کند.

### ۶-۱- شکل‌گیری موازنه قدرت اقوام

افغانستان دارای اقوام گوناگون است و هیچ قومی به لحاظ کثرت جمعیت، بیشتر مطلق را دارا نیست. تجربه دو سده اخیر این کشور نشان داده است؛ هیچ قومی با تسلط بر ساختارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی نتوانسته است؛ سلطه قومی خود را بر دیگر اقوام استحکام بخشد. مرور تاریخ سیاسی افغانستان یک حقیقت را آشکار می‌کند؛ بی‌ثباتی سیاسی در این کشور، با سلطه ناسیونالیسم قومی و نژادی پایان نمی‌یابد. باید راه‌هایی را جستجو کرد تا ناسیونالیسم قومی کم‌رنگ‌تر گردیده و آسیب‌های آن کاهش یابد. روشن است که با توصیه‌های اخلاقی و دینی و طرح‌های ایده آل‌گرایانه، نمی‌توان فوران آتش این چالش بنیان‌برانداز را در افغانستان خاموش کرد. هرچند برای زدودن یا

حداقل کم‌رنگ کردن عقلانیت قبیله‌ای به عنوان منبع اصلی تغذیه ناسیونالیسم قومی و فرهنگ سیاسی قومی، به دلیل ماهیت فرهنگی آن، باید کارهای فرهنگی و آموزشی مداوم را انجام داد. اما از آنجایی که متولیان و سیاست‌گذاران امور نیز خود از درون همین ساختار فکری و فرهنگی برگزیده می‌شوند؛ عملی شدن این راه حل به تنهایی امر متناقضی به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد؛ شکل‌گیری گونه‌ای از موازنه قدرت میان بازیگران اصلی سیاست و قدرت در افغانستان، که در عمل اقوام پرنفوذ این کشور است؛ می‌تواند؛ یکی از راه‌حل‌های واقع‌بینانه برای غلبه بر چالش ناسیونالیسم قومی-نژادی در افغانستان باشد. براساس موازنه قدرت اقوام، حداقل چهار قوم بزرگ و تأثیرگذار، یعنی پشتون، هزاره، تاجیک و ازبیک باید قدرت درون قومی خود را در حدی افزایش دهند که در صورت یک‌تازی و انحصارگرایی یکی از اقوام، بقیه بازیگران قدرت با تشکیل ائتلاف‌های قومی، این موازنه را برقرار سازند. تا حدودی نمونه‌ای از این موازنه قدرت اقوام در دهه هفتاد برای اولین بار در کشور تجربه گردید و برابری آن در اوایل دهه هشتاد در اجلاس بن خود را نشان داد. خروجی این اجلاس شکل‌گیری ساختار به نسبت دموکراتیک نظام سیاسی فعلی و رسمیت یافتن حقوق اقوام ساکن در افغانستان بود که خود به گونه‌ای، یک گام به جلو به حساب می‌آید.

## ۶-۲- تمرکززدایی ساختاری از قدرت سیاسی

تجربه به نسبت ناکام ساختار سیاسی تمرکزگرا در دو دهه اخیر در افغانستان به خوبی نشان می‌دهد؛ تمرکز قدرت در ساختار سیاسی این کشور، نه تنها نتوانسته است؛ از سلطه ناسیونالیسم قومی جلوگیری کند؛ بلکه زمینه را برای رشد و شدت بخشیدن آن بیشتر کرده است. وجود چنین ساختاری، در جامعه‌ای مثل افغانستان که پس‌زمینه‌های قومی و نژادی به شدت بر سیاست و قدرت آن سایه افکنده است؛ نهاد ریاست جمهوری را اول، در هر انتخابات ریاست جمهوری به موضع کشمکش‌های فلج‌کننده میان نامزدهای قومی تبدیل کرده است. زیرا هر قومی سلطه بر آن را مساوی با سلطه قوم خود بر مقدرات کشور دانسته و حذف در آن را مساوی با حذف خود می‌دانند. دوم، برای قوم راه‌یافته در آن، فرصت غارت، چپاول وحشیانه و چشم‌پوشی نسبت به سازمان‌های جرایم ملی و فراملی قومی‌شان را فراهم می‌کند. در نتیجه، برخلاف آنچه که گفته می‌شود؛ تمرکز قدرت و نظام ریاستی به امید تسریع روند دولت‌سازی و روی کار آمدن دولت مؤثر ملی شکل گرفته (خلیل‌زاد، ۱۳۸۹)؛ بیشتر به تقویت قدرت قومی-نژادی و گسترش جرایم سازمان‌یافته ملی و فراملی کمک کرده

است. اینکه چه نوع ساختاری جایگزین ساختار فعلی شود تا پیامدهای منفی حداقل کم‌تری داشته باشد؛ به نظر می‌رسد که دو نوع ساختار «سیاسی فدرالیسم» و «دموکراسی توافقی» در افغانستان می‌تواند؛ ثبات سیاسی را در این کشور برقرار ساخته و پایه‌های دولت مدرن را تقویت کند.

## ۶-۲-۱- دموکراسی توافقی

دموکراسی توافقی را نوعی از دموکراسی دانسته‌اند که «از یک سو تضمین‌کننده تقسیم قدرت در جوامع چند پارچه می‌شود و از سوی دیگر مانع تمامیت خواهی اکثریت می‌گردد» (Macpherson, 1992: 24-25). در دموکراسی توافقی گروه‌های مذهبی، قومی، زبانی و... توافق می‌نمایند؛ تا در راستای حکومت‌داری خوب قدرت سیاسی را میان خود تقسیم کنند. این نوع دموکراسی نسخه مناسب برای «کشورهای در حال توسعه»، (Macpherson, 1992: 24-25)، «کشورهای پس از جنگ» (Lijphart, 1969: 207-225) و «جوامع چندپارچه قومی، مذهبی و زبانی» (Lijphart, 1969: 207-225) دانسته شده است. در کشورهای در حال توسعه به دلیل این که از یک سو فرهنگ سنتی حاکم بر آن‌ها رقابت را بر نمی‌تابد و از سوی دیگر نیاز این کشورها به ثبات و توسعه اقتصادی و تثبیت شدن به عنوان یک کشور مستقل، نیازمند توافق ملی و دوری از اختلاف‌های داخلی است؛ دموکراسی توافقی را نظام سیاسی مناسب آن دانسته‌اند (Macpherson, 1992: 24-25).

کشور افغانستان که تجربه به نسبت ناکام نزدیک به دو دهه دموکراسی را در قالب نظام ریاستی پشت سر گذاشته است؛ نیز می‌تواند از دموکراسی توافقی برای برقراری ثبات سیاسی و فایق آمدن بر چالش‌های برآمده از جنگ‌های طولانی و چندپارگی فرهنگی و اجتماعی استفاده کند. به نظر می‌رسد؛ ظرفیت دموکراسی توافقی در قانون اساسی فعلی افغانستان البته با مقداری تعدیل و اصلاحیه وجود دارد. براساس قانون اساسی فعلی افغانستان رئیس جمهور دو معاون دارد که به صورت یک بسته انتخاباتی با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. اما براساس قانون، کاندید ریاست جمهوری الزام ندارد که معاونین خود را از اقوام مختلف برگزیند تا مشارکت اقوام در قدرت محقق شود. از طرف دیگر، اختیارات معاونین رئیس جمهور به صورت روشن مستقل از رئیس جمهور ذکر نشده است. در واقع میزان اختیارات معاونین به دست خود رئیس جمهور گذاشته شده است. براساس دموکراسی توافقی متناسب با شرایط جامعه افغانستان می‌توان برای رئیس جمهور سه معاون از اقوام مختلف غیر از قوم رئیس جمهور، در نظر گرفت. همچنین برای جلوگیری از تمرکز قدرت در قوم خاص،

اختیارات رئیس جمهور به صورت شفاف و آشکار در قانون کاهش یابد و بر اختیارات معاونین وی به صورت مساوی افزوده گردد. بدین ترتیب هم از یکه‌تازی‌های رئیس جمهور جلوگیری شود؛ هم سمت معاونین وی از حالت سمبلیک و صوری بیرون آید و هم مشارکت اقوام در قدرت حاصل گردد. احراز پست‌های معاونت با توافق درون تیم‌های انتخاباتی صورت گیرد؛ یعنی در هنگام انتخابات رأی‌دهندگان با آگاهی کامل و اطمینان از میزان حضورشان در سیاست کشور به تیم‌ها رأی دهند.

### ۶-۲-۲- ساختار سیاسی فدرالیزم

یکی از راه‌های تمرکززدایی از ساختار سیاسی افغانستان که برای اولین بار از سوی حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری شهید مزاری در دهه هفتاد مطرح گردید؛ ساختار سیاسی فدرالیزم است. ماهیت اصلی فدرالیزم تمرکززدایی و توزیع قدرت در مناطق و جغرافیای گسترده‌تر داخل یک کشور است. اما یک مضمون از پیش تعیین شده و فیکس نیست؛ لذا زمینه، شکل و کارکرد آن در کشورهای مختلف فرق می‌کند (نیکفر، ۱۳۹۶). در جامعه افغانستان که ساختار اجتماعی، قومی است و موقعیت جغرافیایی اقوام نیز شکل موزائیکی دارد؛ فدرالیزم می‌تواند؛ گزینه بسیار مناسب برای برون رفتن از چالش ناسیونالیسم قومی و نژادی در دولت افغانستان باشد. چهار قوم بزرگ و تأثیرگذار و پرنفوس افغانستان، هرکدام در چهار نقطه به نسبت مشخص به صورت موزائیکی قرار گرفته‌اند. این چینش موزائیکی اقوام پرنفوذ زمینه مناسبی برای شکل‌گیری ساختار فدرالیزم در افغانستان فراهم کرده است. روشن است؛ هنگامی که ساختار سیاسی این کشور فدرالیزم باشد؛ قدرت سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای تمام این مناطق توزیع می‌گردد و مدیریت داخلی هر ایالات فدرال به خودشان واگذار می‌شود؛ در نتیجه، سلطه یک قوم بر مقدرات دیگر اقوام و محروم کردن آنان از امتیازات دولتی و ملی کم‌رنگ می‌گردد.

### ۶-۳- توسعه و تقویت جامعه مدنی

جامعه مدنی نهاد واسطه‌ای میان خانواده و نظام سیاسی در جوامع مدرن امروزی است که فرد را از خانواده تحویل می‌گیرد و طی یک پروسه منظم و منسجم فرد تربیت شده‌ای را به جامعه سیاسی تحویل می‌دهد. جامعه مدنی که محصول دولت‌های مدرن و جوامع امروزی است؛ فرد را براساس ارزش‌های دولت مدرن جامعه‌پذیر می‌کند. یعنی ارزش‌های سیاسی مدرن چون آزادی، برابری، حقوق

شهروندی، احترام و تقید به قانون و ارزش‌های دموکراتیک را به او می‌آموزد. فرد جامعه‌پذیر شده براساس ارزش‌ها و باورهای دولت مدرن، از ارزش‌ها و باورهای سنتی قومی و قبیله‌ای خود تا حدودی فاصله گرفته و بالطبع چالش‌هایی که عقلانیت قبیله‌ای و فرهنگ سیاسی قومی، برای نظام سیاسی در جوامع چندپاره‌ای مثل افغانستان ایجاد می‌کند؛ کم‌رنگ‌تر می‌شود. در نتیجه، چالش‌های ثبات سیاسی آن نیز از بین خواهد رفت. در افغانستان که خانواده اولین نهاد آموزش ارزش‌های قومی و قبیله‌ای است؛ افراد با تفکر و عقلانیت قبیله‌ای جامعه‌پذیری سیاسی را یاد می‌گیرند و با همین ساختارهای فکری و فرهنگی، وارد عرصه‌های سیاسی و قدرت دولتی می‌گردند که نتیجه آن جز دامن زدن به ناسیونالیسم قومی و نژادی چیز دیگری نخواهد بود. در این میان، غیبت یا وجود بسیار کم‌رنگ نهادهای مدنی در افغانستان که به عنوان حلقه واسطه‌ای میان خانواده به شدت سنتی و قبیله‌ای افغانستان و ساختار سیاسی به نسبت مدرن، باعث شده تا این حلقه کارآیی چندانی نداشته باشد. بدین ترتیب افراط با همان ساختارهای ذهنی و فرهنگی قبیله‌ای بر مقدرات سیاسی کشور حاکم می‌شود. پس یکی از راه‌حل‌های مواجهه با ناسیونالیسم قومی و نژادی در افغانستان تقویت جامعه مدنی است.

## نتیجه‌گیری

جرایم سازمان‌یافته فراملی از مهم‌ترین مسائل نظام بین‌الملل است که کشورهای جهان را به دلیل خطرات و پیامدهای زیانبار آن، به مبارزه علیه آن وادار کرده است. دولت افغانستان نیز به عنوان یکی از بازیگران عرصه نظام بین‌الملل که بیش از همه گرفتار این پدیده شوم بوده است؛ برای مقابله با آن تلاش‌هایی را کرده است. اما توجه به واقعیت‌های عینی جامعه افغانستان نشان می‌دهد؛ این تلاش‌ها چندان موفق نبوده و این دولت در مسیر این مبارزه با چالش‌هایی روبرو بوده است. سلطه ناسیونالیسم قومی بر مناسبات قدرت و سیاست در افغانستان، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین این چالش‌ها بوده است. این چالش نه تنها خود به طور مستقیم سر راه مبارزه دولت افغانستان علیه هر نوع جرایم سازمان‌یافته مانع و مشکل ایجاد می‌کند؛ بلکه ریشه و اساس بیشتر چالش‌های دیگر برای دولت افغانستان بوده است. بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی‌های مداوم، نارسایی‌های فرهنگی، مشکلات اقتصادی و... همه به‌گونه‌ای، معلول سیطره ناسیونالیسم قومی و نژادی بر فرهنگ سیاسی، ساختارهای قدرت و رفتار سیاستمداران



و حتی توده‌ها بوده است. عقلانیت سیاسی قبیله‌ای عامل به وجود آورنده فرهنگ سیاسی قومی و نژادی بوده که خود شکل‌دهنده ساختارهای سیاسی و اداری قوم‌گرایانه در کنار جهت‌دادن تبعیض‌آمیز رفتارهای زمامداران دولتی در این کشور گردیده است. آشکار است که برونداد این وضعیت، تطبیق‌گزینشی قوم‌گرایانه و نژادگرایانه قوانین رسمی دولتی در میان اتباع دارای تکثر قومی و نژادی در افغانستان بوده است. هم‌ذات‌پنداری هویتی قومی، میان مجریان قوم‌گرای قوانین دولتی با مفسدین جرایم سازمان‌یافته فراملی چالش بنیادی در مبارزه دولت افغانستان به عنوان یک نهاد رسمی و تأمین‌کننده نظم و امنیت سراسری در این کشور گردیده، که آن را به عنوان عضوی از نظام بین‌الملل در اجرای وظایفش ناکام گذاشته است.

## منابع

### الف) کتب و مقالات

- احمدی، عیدمحمد، (۱۳۷۸)، *جرایم سازمان‌یافته فراملی و عوامل آن*، مجله معرفت، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، شماره ۱۳۴.
- اسمیت، آنتونی دی، (۱۳۹۱)، *ناسیونالیسم و مدرنیسم*، ترجمه فیروزمند، تهران، نشر ثالث، ج ۱.
- اشتریان، کیومرث، (۱۳۸۷)، *رهیافت نهادی در سیاست‌گذاری نوآوری تکنولوژیک*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۱، ص ۱-۱۴.
- پای، لوسین، (۱۳۷۰)، *فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی*، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، شماره ۵۶، ص ۳۷-۴۷.
- الجابری، محمد عابد، (۱۹۹۴م)، *تکوین العقل العربی*، بیروت، دراسات الوحدة العربیة.
- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، *جرایم سازمان‌یافته؛ مفهوم، مدل‌ها و تأثیرات آن بر ثبات سیاسی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۹، ص ۴۸۷-۵۱۲.

- خلیل‌زاد، زلمی، (۱۳۸۹)، *درس‌هایی از افغانستان و عراق*، ترجمه ع. سینا، کابل، روزنامه ۸صبح، ۲۶ سرطان (تیر)، ص ۳.
- دانش، سرور، (۱۳۸۹)، *حقوق اساسی افغانستان*، کابل، انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ اول.
- دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا، ذیل «جنبش روشنائی»؛ <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- روا، اولیور، (۱۳۶۹)، *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی*، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- سجادی، عبدالقیوم، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان: قوم، مذهب و حکومت*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- شرکت کاکر، (۲۰۱۸م)، *گزارش تقنینی-قانون منع تبعیض، کابل، شرکت حقوقی و مشورتی کاکر، ۲۰ می*.
- شفق خواتی، محمد، (۱۳۹۹)، *عقلانیت سیاسی و ساخت قدرت در افغانستان؛ دفتر اول: ماهیت، عناصر و مؤلفه‌ها*، کابل، بنیاد اندیشه، چاپ اول.
- کالهن، کریگ، (۱۳۹۳)، *ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات آشیان، چاپ اول.
- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، (۱۳۹۷)، *بررسی میزان تطبیق کنوانسیون «منع هر نوع تبعیض نژادی» در افغانستان ۱۳۹۷*، کابل.
- گرب، ادوارد، (۱۳۷۳)، *نابرابری اجتماعی*، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران، نشر معاصر.

- ماتیل، الکساندر، (۱۳۸۳)، *دایره‌المعارف ناسیونالیسم*، ترجمه نورالله مرادی، کامران فانی و محبوبه مرادی، تهران، وزارت خارجه.
- مالشویچ، سینیشا. (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی قومیت*، ترجمه پرویز دلیرپور، نشر آمه.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، انتشارات سمت.
- نیکفر، محمدرضا، (۱۳۹۶)، *ناسیونالیسم، فدرالیسم و حق تعیین سرنوشت - بررسی انتقادی*، رادیو زمانه، ۱۳ مرداد (اسد)؛ <https://www.radiozameh.com/352847>
- هیوود، پل، (۱۳۸۱)، *فساد سیاسی*، ترجمه محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران، مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.

### ب) گزارش‌ها و تحقیقات میدانی

- «احمد ولی کرزی؛ سیاستمدار جنجال برانگیز»، بی‌بی‌سی فارسی، (۱۲ ژوئیه ۲۰۱۱ م.)؛ [https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/07/110712\\_k01\\_wali\\_karzai\\_bio](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2011/07/110712_k01_wali_karzai_bio)
- «انتخابات پارلمانی در غزنی به صورت حوزه‌ای برگزار می‌شود»، بی‌بی‌سی فارسی، (۲۵ ژوئن ۲۰۱۸ م.)؛ <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-44601504>
- «بازی قومی و نفاق سیاسی در افغانستان»، بی‌بی‌سی فارسی، (۱۲۷ اکتبر ۲۰۱۶ م.)؛ <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-37786153>
- «چالش سهمیه‌بندی کنکور برای گروه‌های قومی افغانستان»، یورونیوز، (۲۴/۷/۲۰۱۹ م.)؛ <https://farsi.euronews.com/2019/07/24/challenge-for-afghan-ethnicities-quota-for-entering-university>
- «خویش‌خوری در استخدام کارمندان وزارت خارجه افغانستان»، دویچه وله، (۳/۶/۲۰۱۵ م.)؛ <https://p.dw.com/p/1FbHW>

- «سهمیه‌بندی کنکور افغانستان؛ توسعه عادلانه یا محرومیت دانش آموزان نخبه‌ها؟»، بی‌بی‌سی فارسی، (۱۳ دسامبر ۲۰۱۸ م.)؛ <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-46494832>

- «طرح نظام پارلمانی در افغانستان؛ انگیزه‌ها و واکنش‌ها»، بی‌بی‌سی فارسی، (۱۸ ژانویه ۲۰۱۲ م.)؛ [https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2012/01/120113\\_k02-afg-parliamentarism.shtml](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2012/01/120113_k02-afg-parliamentarism.shtml)

- «کمیته صیانت از آراء ولایت غزنی تشکیل شد»، بی‌بی‌سی فارسی، (۲۸ نوامبر ۲۰۱۰ م.)؛ [https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/11/101127\\_109\\_ghazni\\_province\\_candidates\\_protest](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/11/101127_109_ghazni_province_candidates_protest)

- «کمیسیون حقوق بشر افغانستان: سی‌ویک درصد از شهروندان مورد تبعیض قومی قرار می‌گیرند»، بی‌بی‌سی فارسی، (۲۵ مارس ۲۰۱۹ م.)؛ <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-47692739>

- «نهادهای انتخاباتی افغانستان: براساس مصلحت سیاسی اقدام نمی‌کنیم»، بی‌بی‌سی فارسی، (۲۶ اکتبر ۲۰۱۰ م.)؛ [https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/10/101026\\_k02-karzai-ghazni-election](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/10/101026_k02-karzai-ghazni-election)

- «وزارت خارجه در کنترل ارگ؛ آیا دیپلماسی فعال برمی‌گردد؟»، روزنامه صبح کابل، (۶ نوامبر ۲۰۱۹ م.)؛ <https://subhekabul.com/%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4/%DA%AF%D8%B2%D8%A7%D8%B1%D8%B4-%D8%B1%D9%88%D8%B2/mofa-and-pres-palace/>

- «یک نهاد انتخاباتی افغانستان به «گروه‌های فشار دولتی» هشدار داد»، بی‌بی‌سی فارسی، (۹ نوامبر ۲۰۱۸ م.)؛ [https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/11/101109\\_k02-afghan-election-interferences](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/11/101109_k02-afghan-election-interferences)

- «یوناما نتیجه بررسی‌هایش درباره حمله دهم‌زنگ را منتشر کرد»، اسپوتنیک، (۱۹/۱۰/۲۰۱۶ م.)؛

<https://web.archive.org/web/20170424002126/https://dari.sputniknews.com/opinion/20161019925626/>

- حکیمی، عزیز، (۲۰۱۴م)، وزیر در جنگ؛ مروری بر کتاب جنجالی خاطرات رابرت گیتس (وظیفه Duty)، بی‌بی‌سی فارسی، (۲۵ ژانویه)؛  
[https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/01/140125\\_zs\\_robert\\_gates\\_book\\_review](https://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/01/140125_zs_robert_gates_book_review)

### ج) منابع انگلیسی

- Anderson, J.E., (1975), "*Public Policy-making*", Holt, Praeger, New York.
- Cressy, Donald R, (1969), "*Theft of the nation*", New York, Evanstone, 304.
- Gellner, Ernest, (2005), "*Nations and Nationalism*" (2nd ed.). Blackwell. ISBN 1-4051-3442-9.
- "*International Encyclopedia of the Social Sciences*", New York; Macmillan, 1968, Vol. 12.
- Lijphart, Arend, (1969), "*Consociational Democracy*", World Politics, Vol. 21, No.2 (Jan).
- Macpherson, C B., (1992), "*The Real World of Democracy*", House of Anansi Press Limited.
- Smith, Anthony, (1991), *National Identity*, Las Vegas: University of Nevada Press.
- Stenmark, Mikaeal, (1995), "*Rationality in Science, Religion, and Everyday Life*", University of Notre Dame Press.